
کریم اهل بیت
علیهم السلام
خلاصه ای از زندگانی امام مجتبی (ع)
گردآورنده: بانو مدرس قمی


بسم الله الرحمن الرحیم

کریم اهل بیت (علیه السلام)

نویسنده:

بانو مدرس فتحی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کریم اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

(خلاصه ای از زندگانی امام مجتبی)

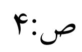
تاریخ چاپ: رمضان ۱۴۲۹

مؤلف: بانو مدرس فتحی

ناشر : بانو مدرس فتحی

ص:۱

اشاره


ص:۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا و مولانا ابی القاسم محمد و اهل بیته المعصومین المطهرین الذین أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و لعنه الله علی أعدائهم و مخالفیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم و مناقبهم من الآن الی قیام یوم الدین. سلام من الرحمن نحو جنابکم فان سلامی لا یلیق ببابکم هر کس نسبت به مقام والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام معرفت پیدا کند و به دریای علوم و قدرت ولایت آنها عارف گردد به سعادت جاودان دست یافته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من من الله علیه بمعرفته أهل بیتی و ولایتهم فقد جمع الله له الخیر کله» کسی که خداوند بر او منت گذاشته معرفت و ولایت اهل بیت مرا به او عنایت کند، تمام خوبی ها را برای او جمع نموده است (۱). اعمال انسان ها وقتی با ارزش است که با اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام و قبول ولایت آنها همراه باشد. شیخ طوسی در کتاب امالی نقل کرده است: زرعه به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بعد از معرفت پروردگار، کدام عمل از میان اعمال برتر است؟ حضرت فرمودند: هیچ عملی بعد از معرفت هم پایه ی نماز نیست.

۱- القطره ۱ / ۱۰.

بعـد از آن هیچ عملی به پایه ی زکات نمی رسد و سـپس بعد از آن هیچ عملی به پایه ی روزه گرفتن و بعد از آن ارزش حج بیشتر از سـایر اعمـال است و... فـاتحه ذلـک کله معرفتنـا و خـاتمته معرفتنا و ابتـدای همه ی این اعمـال معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می باشد (۱) . ابتدا شرط صحت اعمال، توحید و سپس اقرار به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد به ولاـیت حضـرت علی بن ابیطـالب و ذریه ایشان علیهم السـلام است. أن ل (لا اله الا الله) شـروطا و انی و ذریتی من شـروطها همانـا برای کلمه ی توحیـد شـروطی هست و من و اهل بیتم از شـروط آن هسـتم (۲). امام علی بن موسـی الرضا علیهماالسلام فرمود: کلمه لاـ اله الا الله حصـنی و من دخل حصـنی أمن من عـذابی. کلمه توحیـد (لا اله الا الله) حصار محکم من است و هر کس در آن وارد شود از عذاب من در امان است بشـرطها و أنا من شروطها البته با شرایطش و من از شرایط آن هستم (۳) . در زیارت امام حسین علیه السلام، به ایشان عرض می کنیم: اراده الرب فی مقادیر أموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم. اراده ی پروردگار در مقدرات امورش به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما خارج می گردد(۴) .

۱- امالی شیخ طوسی ص ۶۹۴.
۲- شرح غررالحکم ۲ / ۴۱۵.
۳- التوحید ص ۲۵ ح ۲۳.
۴- بحارالانوار ۱۰۱ / ۱۵۳.

به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمودند: که آنها (ائمه اطهار علیهم السلام) را بشناسیم و در غیر این صورت در حال کفر و انکار مرده ایم. من مات و هو لا یعرف امامه، مات میته جاهلیه. هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته به مرگ روزگار جاهلی از دنیا رفته است(۱). پس اگر دوست داریم، فضائل و کمالات خاندان رسالت را بشناسیم با ولایت اهل بیت علیهم السلام آشنا شویم و در اعمال و رفتارمان پیرو آنان گردیم. در این زمینه حدیثی در اصول کافی، جلد ۱، صفحه ی ۲۰۸، حدیث سوم مشروحا وجود دارد. لذا در تحت توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با همکاری مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان این جزوه آماده شده و منتشر می گردد و امید است مورد توجه ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و ذخیره ای برای قبر و قیامتمان گردد. بانو م. مدرس فتحی

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۷۶.

ولادت امام حسن مجتبی

امام حسن مجتبی علیه السلام در شب سه شنبه، نیمه ماه مبارک رمضان در سال سوم یا دوم هجری به دنیا آمدند. نام شریف ایشان حسن و کنیه ی حضرتش ابومحمد و القاب ایشان، سید، سبط، بر، حجت، امین، نقی، زکی، زاهد، و معروف ترین آنها مجتبی می باشد. ابن بابویه به سندهای معتبر از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که چون امام حسن مجتبی علیه السلام به دنیا آمد، حضرت فاطمه علیهاالسلام به حضرت علی علیه السلام عرض کردند: نامی برای او بگذارید، حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بر پیامبر خدا

ص:۹

سبقت نمی گیرم، پس امام علیه السلام را در پارچه ی سفیدی پیچیده و نزد پیامبر آوردند. سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که آیا او را نامگذاری کرده ای؟ آن حضرت فرمودند: من بر شما سبقت نخواهم گرفت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من نیز بر پروردگار خود سبقت نمی گیرم، پس خداوند متعال به جبرئیل امر کرد که از برای محمد پسری متولد شده، برو به سوی زمین، سلام مرا برسان و تهنیت و مبارک باد بگو و بگو که علی نسبت به تو، به منزله ی هارون است به موسی، پس نام او را به اسم پسر هارون نامگذاری کن. پس جبرئیل نازل شد و پیام حق تعالی را رساند حضرت فرمودند: نام پسر من هارون چه بوده، جبرئیل گفت شبر، حضرت فرمودند: زمان من عربی است. جبرئیل گفت: نام او را حسن بگذار. امام حسن مجتبی علیه السلام صورت سفید و چشمانی سیاه و درشت داشتند، دارای اندامی درشت و قدی میانه بالا و از سر تا به سینه شبیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند (۱) . ثقهالاسلام کلینی از حسین بن خالد روایت کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم در چه وقت باید برای مولود مبارک باد گفت: حضرت فرمودند: وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، جبرئیل برای تهنیت در روز هفتم نازل شده، امر کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نام و کنیه امام را بگذارد و سرش را بتراشد و برای او عقیقه کند (۲) .

۱- منتهی الامال ج ۱ ص ۳۵۶ با تخلیص.

۲- بحارالأنوار ۴۳ / ۳۳۸.

مختصری از فضائل و مناقب امام حسن مجتبی

شیخ صـدوق رحمه الله علیه از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: پـدرم از خود خبر داد که حضـرت امام حسـن مجتبی علیه السـلام در زمان خود از همه مردمان عبادت و زهـدش بیشتر بود و افضل مردم بود، هرگاه عازم حج می شد با پای برهنه راه می پیمود و هرگـاه به یـاد مرگ و قـبر و بعث و نشور و گذشـتن از صـراط می افتـاد، گریه می کرد و هرگـاه به یـاد حسابرسـی روز قیامت در پیشـگاه الهی می افتاد، نعره می کشـید و بیهوش می گشت و چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش به لرزه می افتاد، زیرا خود را در پیشگاه خداوند حاضر می دید و چون یاد بهشت و دوزخ می کرد

ص:۱۱

مانند کسی بود که مار یا عقرب او را گزیده باشد و از خدا بهشت را مسئلت می نمود و از آتش جهنم به خدا پناه می برد، و وقتی در قرآن به «یآ أیها الذین آمنوا» می رسید، می فرمود: لبیک اللهم لبیک و مردم او را همیشه در حال ذکر خدا می دیدند و همیشه راستگو و بیانش فصیح بود (۱) . در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و روضهالواعظین روایت شده که امام حسن مجتبی علیه السلام هرگاه وضو می ساخت، بدنش می لرزید و رنگ مبارکشان زرد می گشت، وقتی علت این حال را از ایشان پرسیدند، فرمودند: «حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله» سزاوار است بر کسی که می خواهد نزد رب العرش به بندگی بایستد، رنگش زرد و لرزه بر مفاصلش بیفتد. وقتی به در مسجد می رسید سر را به سوی آسمان بلند می کرد و می فرمود: الهی ضیفک ببابک یا محسن قد أتاک المسی ء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. بار خدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است،ای خدا نیکوکار! شخص گنه کار نزد تو آمده،ای پروردگار کریم! از گناهان من بخاطر آن نیکوهائی که داری درگذر (۲) . - ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده، که امام حسن علیه السلام بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت و دو بار یا سه بار، اموالش را با خدا تقسیم نموده، نصف آن را برای خود و نصف دیگر را برای فقرا خرج کرد (۳).

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۳۳۱ - امالی صدوق ص ۲۲۴ - منتهی الآمال ۱ / ۲۹۳. [

۲- بحارالانوار ۴۳ / ۳۳۹ - منتهی الامال ۱ / ۲۹۴.

۳- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۴.

حلم امام حسن مجتبی

۱- نقـل شـده: روزی حضـرت سوار بر مرکب بود و مردی از اهـل شـام آن حضـرت را ملاقات کرد و ایشان را لعن و ناسـزای بسـیار گفت، حضـرتش هیچ جوابی نداده تا مرد از دشـنام دادن فارغ شد آن حضـرت رو به مرد شامی نمود و سلام کرده و با خنـده فرمودنـد: ای شـیخ گمان می کنم غریبی و گویا بر تو امری مشـتبه شـده اگر از ما سؤال کنی، عطا می کنیم و اگر طلب ارشـاد و هـدایت کنی تو را ارشـاد کنیم و اگر طلب رضـایت کنی، از تو راضـی و خشـنود شویم، اگر محتاج غـذائی، اطعامت کرده و اگر برهنه ای، تو را می پوشـانیم، اگر محتـاجی، بی نیـازت کنیم، اگر رانـده شـده ای، تو را پنـاهت دهیم، اگر حاجتی داری، حاجتت را برآورده کنیم، اگر بار خود را به خانه

ما فرود آوری و مهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر است زیرا خانه بزرگ و جاه و مال فراوان داریم. چون مرد شامی این سخنان را شنید، گریه کرد و گفت: شهادت می دهم که تو خلیفه ی الهی در روی زمین و خدا بهتر می داند که خلافت رابرای چه کسی قرار دهد و پیش از آنکه تو را ملاقات کنیم، تو و پدرت دشمن ترین خلق نزد من بودید و اکنون محبوبترین خلق خدائید، پس بار خود را در منزل حضرت آورد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان حضرت بود و از آن پس از محبان اهل بیت گردید. (۱) . ۲- شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر الحلی روایت کرده که شخصی خدمت امام حسن علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند امیرالمومنین! تو را قسم می دهم به خداوندی که نعمتهای بسیار به شما عطا کرده که به فریاد من برسی و مرا از دست دشمنی که به پیرو جوان رحم ندارد، نجات دهی. حضرت فرمودند: دشمن تو کیست؟ گفت:فقر و پریشانی. حضرت خادم خود را صدا زد و فرمودند: آنچه مال نزد تو است حاضر کن، خادم پنج هزار درهم حاضر کرد حضرت فرمود: اینها را به مرد بده و بعد او را قسم داد که هرگاه این دشمن بر تو روی آورد شکایت او را نزد من بیاور تا من دفع دشمن از تو کنم. (۲) . علامه مجلسی رحمه الله علیه روایت کرده: یکی از غلامان حضرت خیانتی کرد که مستوجب عقوبت شد. حضرت خواستند او را تأدیب کنند غلام گفت: و الکاظمین الغیظ، حضرت فرمودند:

۱- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۴.

۲- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۵.

خشم خود را فرو بردم، غلام گفت: و العافین عن الناس، فرمودند: تو را عفو کردم. غلام گفت: و الله یحب المحسنین(۱)، فرمودند: تو را آزاد کردم و برای تو مقرر کردم. دو برابر آنچه را که به تو عطا کردم(۲). ۳- ابن شهر آشوب از کتاب محمد بن اسحاق روایت کرده که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس به شرافت و عظمت امام حسن علیه السلام نرسیده، گاهی بساطی بر در خانه پهن می کردند و حضرت بر روی آن می نشستند، و مردم که از آنجا عبور می کردند به خاطر جلالت آن حضرت می ایستادند و کم کم راه مسدود می شد، حضرت بلافاصله داخل خانه می رفتند تا مردم پراکنده شوند و همچنین در راه حج هر که حضرتش را پیاده می دید به جهت تعظیم امام پیاده می شدند (۳). ۴- و نیز علامه مجلسی روایت کرده از مردی به نام نجیح، که گفت: دیدم امام حسن علیه السلام در حال خوردن غذا بودند و سگی پیش روی ایشان بود، امام هر گاه لقمه ای برای خود می گرفت، برای سگ هم لقمه ای می انداخت، من گفتم: یابن رسول الله آیا اجازه می دهی که سگ را از نزد طعام شما دور کنم؟ حضرت فرمودند: بگذار بماند، زیرا که من از خداوند عزوجل حیا می کنم که موجود زنده ای (صاحب روحی) به من نگاه کند در حالی که من مشغول خوردن غذا هستم و به او چیزی ندهم.(۴) . (این مختصری از مکارم اخلاق امام مجتبی علیه السلام بود. البته در باب سخاوت امام حسن مجتبی علیه السلام در کتاب فضائل الخمسه

ص:۱۵

۱- آل عمران / ۱۳۴.

۲- منتهی الآمال ۱ / ۳۶۱.

۳- منتهی الآمال ۱ / ۳۶۱.

۴- منتهی الآمال ۱ / ۳۶۲.

من الصحاح السته مرحوم سید مرتضی فیروز آبادی به نقل از کتب اهل سنت احادیث بسیاری موجود است) .

ص:۱۶

فضائل امام حسن مجتبی از دیدگاه شیعه و سنی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اللهم انی أحبه فأحبه و أحب من أحبه ثلاث مرات. بار خدایا! من این حسن را دوست دارم، تو نیز این حسن را با هر کسی که او را دوست داشته باشد دوست بدار و سه مرتبه فرمود. فضائل الخمسه به نقل از صحیح بخاری در باب فضائل امام حسن و امام حسین علیهماالسلام در کتب صحیح بخاری ۲ / ۲۲۸ و مستدرک الصحیحین ۴ / ۹۳ و مسند الامام احمد بن خلیل ۵ / ۳۶۶

اصابه ابن حجر ۳ / ۷۸ و تهذیب ابن حجر ۲ / ۳۰۱ و کنزالعمال ۶ / ۲۲۲ و ۷ / ۱۰۴ الادب المفرد بخاری ص ۱۷۱ – احادیث بسیار زیادی نقل شده، علاقمندان می توانند به این کتب مراجعه نمایند. ۱- حافظ رجب برسی رحمه الله در کتاب «مشارق انوار الیقین» از حذیفه بن یمان نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که دست امام حسن مجتبی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود: أیها الناس هذا ابن علی فاعرفوه فو الذی نفس محمد بیده انه لفی الجنه و محبوه فی الجنه و محبو محبه فی الجنه. ای مردم! این فرزند علی بن ابی طالب است، او را بشناسید، سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه ی قدرت او است، او در بهشت است، دوستان او و دوستان دوستانش نیز در بهشت خواهند بود (۱) . ۲- مرحوم طریحی رحمه الله در کتاب «مجمع البحرین» می گوید: از طریق شیعه و سنی روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام به امام حسن و امام حسین علیه السلام می فرمودند: بأبی أنت و امی (۲). پدر و مادرم فدای شما. ۳- در کتاب «فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام» از حمید بن علی بجلی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- مشارق الأنوار: ۵۳.

۲- مجمع البحرین: ۱ / ۴۴.

«قالت الجنه یا رب أ لیس قد وعدتنی أن تسکننی رکنا من أرکانک قال فأوحی الله الیها أ ما ترضین أنی زینتک بالحسن و الحسین فأقلبت تمیس کما تمیس العروس». بهشت به خدای سبحان گفت: پروردگارا! آیا نه چنین است که به من وعده دادی یکی از ارکان خود را در میان من ساکن نمائی؟ خطاب آمد: آیا راضی نیستی که من تو را به وسیله حسن و حسین زینت نمایم؟ بهشت پس از شنیدن این مژده به خود بالید و مسرور شد (۱) . ۴ - علامه سید هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعاجز» از ابن جریر نقل می کند که گفت: به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: به من معجزه ای ویژه نشان دهید تا من آن را برای دیگران نقل کنم. چون این درخواست را نمودم امام علیه السلام را دیدم که از جایگاه نماز خود به درون زمین رفت و ناپدید گردیدد سپس برگشت در حالی که ماهی بزرگی به همراه داشت و فرمود: جئتک به من البحور السبع. آن را از دریای هفتگانه آورده ام. ابن جریر می گوید: ماهی را از امام علیه السلام گرفتم و با خود بردم و جمعی از دوستان را با آن اطعام کردم (۲). ۵ - محمد بن جریر طبری رحمه الله از محمد بن حجاره نقل می کند که گفت: امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم در حالی که عده ای آهو از کنار او می گذشتند. امام علیه السلام آنها را صدا زد، همگی جواب دادند.

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۳۰۴.

۲- بحارالانوار ۴۳ / ۳۰۴.

در مقابل حضرتش عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! اینها حیوانات وحشی هستند، معجزه ای آسمانی به ما نشان بده. امام علیه السلام به آسمان نگاه کرد، گویا درهای آن باز شد، نوری فرود آمد و همه ی خانه های مدینه را روشن کرد، آنگاه خانه ها شروع به لرزیدن کرد که نزدیک بود خراب شود. عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! آن را برگردان. امام علیه السلام فرمود: «نحن الأولون و الآخرون، و نحن الآمرون، و نحن النور، نور الروحانیین، ننور بنور الله و نروح بروحه، فینا مسکنه و الینا معدنه الآخر منا کالأول، و الأول منا کالآخر». ما اولی هستیم که آفرینش با ما آغاز شده، و ما آخری هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد، و ما فرمانروایی هستیم که امر ما را همه موجودات تکوینا اطاعت می کنند، ما نوری هستیم که فرشتگان را روشنی می بخشیم، به نور خداوند آنها را منور و به بشارت الهی آنها را مسرور می گردانیم، جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است. اولین ما مانند آخرین ما، و آخرین ما همانند اولین ما است. (1) . ۶- و نیز طبری رحمه الله از سعد بن منقذ نقل کرده است که گفت: امام حسن مجتبی علیه السلام را در مکه دیدم که کلماتی بر زبان جاری کرد و خانه ی کعبه را بالا برد - یا آن را از جای خود به جای دیگر منتقل کرد - از مشاهده ی آن تعجب کردیم.

۱- عنی امامانی که قبل از ما آمده اند از نظر علم و قدرت و سایر صفات الهی مانند آنهائی هستند که بعد از ما می آیند، و بالعکس و شاید بتوان عبارت را این گونه معنی کرد که: ما از نظر علم و قدرت و سایر صفات در آخر عمر همانند ولادت، علم و قدرت ما همانند آخر عمر ما است. القطره ج ۱.نوادرالمعجزات: ۱۰۳ ح ۸، دلائل الامامه: ۱۶۸ ح ۱۳، مدینهالمعاجز: ۴ / ۲۳۶ ح ۱۹.

این معجزه را برای دیگران نقل می کردیم و ما را تصدیق نمی کردند تا این که آن حضرت را در مسجد اعظم شهر کوفه ملاقات کرده و به محضر آن بزرگوار عرض نمودیم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما چنین و چنان نکردید؟ فرمود: لو شئت لحولت مسجدکم الی فم بقه و هو ملتقی النهرین: نهر الفرات و نهر الأعلی. اگر بخواهم همین مسجد شما را به محل برخورد دو نهر یعنی فرات و نهر اعلی منتقل می کنم. وقتی امام علیه السلام چنین فرمود، از او درخواست کردیم که این کار را انجام دهد و او انجام داد و سپس آن را به جای خود برگردانید، و ما بعد از آن معجزات آن حضرت را در کوفه تصدیق می کردیم(۱). ۷- در کتاب های «جامع ترمذی»، «فضائل احمد»، «شرف المصطفی»، «فضائل سمعانی»، «امالی ابن شریح» و «امالی ابانه بن بطه» نقل شده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را گرفته و می فرمودند: من أحبنی و أحب هذین و أباهما و أمهما کان معی فی درجتی فی الجنه یوم القیامه (۲). هر کس مرا و این دو فرزند و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد فردای قیامت در بهشت با من و در درجه ی من است.

۱- دلائل الامامه ص ۱۶۹ ح ۱۶ - نوادرالمعجزات ص ۱۰۴ ح ۱۱ - مدینه المعاجز ۴ / ۲۳۸ ح ۲۲.

۲- جامع الترمذی: ۱۵ / ۶۴۱ ح ۳۷۳۳، مسند احمد: ۱ / ۷۷ تهذیب التهذیب: ۲ / ۲۹۷، الاحقاق: ۹ / ۱۷۵، بحارالانوار ۴۳ / ۲۸۰.

۸- باز روایت شده که آن حضرت علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می گشت در حالی که هفت سال بیشتر از سن شریف او نگذشته بود، وحی الهی را از لب های مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنید و آن را حفظ می کرد، و وقتی به خانه بر می گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش صدیقه ی کبری علیهماالسلام بازگو می کرد، و هرگاه حضرت علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیهاالسلام می آمد کلمات تازه ای از قرآن و وحی را از او می شنید، از آن حضرت سؤال می فرمود که: اینها را از کجا نقل می کنی؟ عرض می کرد: از فرزندت حسن علیه السلام روزی علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد، و می خواست کلمات نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند، بلکه به لرزه افتاد و کلماتش درهم شد. مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام تعجب کرد، امام حسن علیه السلام عرض کرد: فقال لا تعجبین یا أماه فان کبیرا یسمعنی فاستماعه قد أوقفنی فخرج علی علیه السلام فقبله و فی روایه یا أماه قل بیانی و کل لسانی لعل سیدا یرعانی. مادرجان! تعجب منمای! حتما شخص بزرگواری به سخن من گوش می دهد گوش دادن وی مرا از سخن گفتن متوقف نموده است!! ناگاه حضرت امیر بیرون آمد و امام حسن را بوسید. در روایت دیگر می نگارد: مادرجان! بیان من قلیل و زبان من الکن است، شاید شخص بزرگواری متوجه من شده باشد. (۱) .

۱- مناقب ابن شهر آشوب: ۴ / ۸ - بحارالانوار ۴۳ / ۳۳۸ - معالی السبطین: ۹.

۹ - و نیز طبری قدس سره از قبیصه بن أیاس نقل کرده است که گفت: با امام حسن مجتبی علیه السلام همسفر بودم و به طرف شام می رفتم، آن حضرت روزه بود و جز مرکبش هیچ زاد و توشه ای با خود برنداشته بود، همین که سرخی نور خورشید ناپدید شد و وقت فریضه فرارسید، نماز را بپا داشت، پس گویا درهای آسمان گشوده شد و چراغهائی آویزان گردید، فرشتگانی فرود آمدند و با خود غذا و میوه و نیز طشت ها و ظرفهای آب را بر زمین نهادند، سفره گسترانیده شد و ما هفتاد نفر بودیم، از انواع طعامهای آن سفره خوردیم، همگی سیر شدیم، دو مرتبه بدون اینکه چیزی کم شده باشد امام علیه السلام آنها را برگردانیدند. (۱). ۱۰ - طبری قدس سره از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل کرده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان وارد مسجد شدند و نشستند، مردم در اطراف آن حضرت جمع شدند، ناگاه مردی با شکل و شمایل نیکو و ظاهری آراسته وارد شد و سلام کرد و نشست. سپس عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از شما سه پرسش می کنم، اگر آنها را جواب گفتی می دانم که مردم گناه نابخشودنی و بزرگی را مرتکب شده اند و خود را در دنیا و آخرت به هلاکت افکنده اند که دیگری را برگزیده اند، و اگر جواب نگفتی و پاسخ مناسب به سئوالات من ندادی می دانم که تو و آنها یکسان هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه دلت می خواهد سئوال کن، عرض کرد:

۱- القطره ج ۱ (آیهالله سید احمد مستنبط) .

أخبرنی عن الرجل اذا نام أین تذهب روحه و عن الرجل کیف یذکر و ینسی و عن الرجل کیف یشبه ولده الأعمام و الأخوال؟ به من خبر بده که آدمی هنگام خواب روح او کجا می رود؟ و چگونه انسان مطلبی را به خاطر می آورد و چگونه فراموش می نماید، و چگونه می شود که فرزند گاهی شبیه عموها و دائی های خود می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آن شخص سئوالاتش تمام شد به فرزندش امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابومحمد! تو پاسخ سؤالات این شخص را بگو. امام حسن علیه السلام فرمود: اما سئوال اول که گفتی: وقتی شخص می خوابد روح او کجا می رود؟ پاسخش این است که: روح او به باد، و باد به هوا آویخته می گردد تا وقتی که آن شخص خود را برای بیدار شدن حرکت دهد، پس اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشتن روح برای صاحب آن اجازه دهد، آن روح باد را و باد هوا را به سوی خود می کشد، در نتیجه روح برمی گردد و در بدن صاحبش جای می گیرد، و اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشت روح اجازه ندهد قضیه برعکس می شود یعنی هوا باد را و باد آن روح را به سوی خود می کشد و تا هنگام خارج شدن از قبر به بدن صاحبش برنمی گردد. و اما سئوال دوم نسبت به یادآوری و فراموشی، جوابش اینست که: دل آدمی در میان ظرفی است و بر روی آن روپوشی قرار گرفته است، اگر وقتی می خواهد مطلبی را بیاد آورد صلوات کاملی بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد، پرده از روی آن ظرف کنار می رود، قلب گشوده و به تعبیری روشن می شود و آن شخص آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، و اگر صلوات بر محمد و آل

محمـد علیهم السـلام نفرسـتد یا صـلوات را ناقص یعنی بـدون ذکر «آل محمـد» بگویـد روپوش از روی آن کنار نمی رود، در نتیجه قلب همان گونه تاریک می ماند و فراموشـی او برطرف نمی شود. و اما سئوال سوم که از شباهت فرزند به عموها و دائی ها پرسـیدی پاسـخش اینست که: وقتی شخصی با همسرش همبستر می شود اگر قلب او آرام و رگهایش دارای آرامش و بدن دچـار لرزه و اضـطراب نباشـد آن نطفه داخـل خود رحم قرار می گیرد و فرزنـد شبیه پـدر و مادرش به دنیا می آیـد، ولی اگر برخلاف آن شـخص از آرامش قلب و رگها برخوردار نباشـد و بدنش بخاطر ترس و وحشت و یا عارضه ی دیگر دچار لرزه و اضـطراب باشـد نطفه لرزش پیـدا می کند و بر بعضـی از رگها قرار می گیرد؛ اگر بر رگی از رگهای عموها قرار گرفت فرزند شبیه عموهایش می شود و اگر بر رگی از رگهای دائی ها قرار گرفت فرزنـد شبیه دائی هایش می شود. شـخص سـئوال کننده بعـد از آنکه پاسـخ سؤالهـای خود را شـنید عرض کرد: شـهادت می دهم که خـدائی جز خداونـد یکتـا نیست و همواره به آن گواهی می دهم، و شـهادت می دهم که محمد صـلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ی اوست، و پیوسته به آن گواهی می دهم. بعـد اشاره به امیرمؤمنان علیه السـلام نمود و عرض کرد: و شـهادت می دهم که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بعد از خودش به تو وصـیت کرده و تو جانشـین او هستی و براهین او یعنی دلایـل روشن او را آشـکار می کنی، سـپس اشـاره به امـام حسین علیه السلام نمود و عرض کرد:

و شـهادت می دهم که تو بعـد از پـدرت وصـی و جانشـین او هستی، و همـان حجت هـا و دلایل او را برپا می داری، و سـپس عرض کرد: و شـهادت می دهم که حسـین بن علی فرزند رشیدت بعد از برادرش حجت الهی است و برای مردم دلیل و برهان ارائه می دهد، و شـهادت می دهم که علی بن الحسـین برپا دارنده ی امر حسـین است یعنی بعد از او پرچم هدایت را به دوش دارد. و شـهادت می دهم که محمـد بن علی برپا دارنـده ی امر علی بن الحسـین است و ادامه دهنده ی راه او است. و شـهادت می دهم که جعفر بن محمـد برپا دارنـده ی امر محمـد بن علی و فرمانروای بعـد از او است. و شـهادت می دهم که موسـی بن جعفر برپا دارنده ی امر جعفر بن محمد و اختیاردار امور بعد از او است. و شـهادت می دهم که علی بن موسـی بر پا دارنده ی امر موسـی به جعفر و رهبر مردمان بعـد از او است. و شـهادت می دهم که محمـد بن علی برپا دارنـده ی امر علی بن موسـی و پیشوای جن و انس بعد از او است. و شـهادت می دهم که علی بن محمد بر پا دارنده ی امر محمد بن علی و زمامدار امور بعد از او است. و شـهادت می دهم که حسن بن علی برپا دارنـده ی امر علی بن محمد و هدایتگر شیعیان بعد از او است. و أشـهد علی رجـل من ولـد الحسن بن علی لاـ یکنی و لا یسـمی حتی یظهر أمره فیملأ الأرض قسـطا و عـدلا کما ملئت ظلما و جورا. و شهـادت می دهم که آخرین امـام مردی از فرزنـدان حسن بن علی است، نام اصـلی او و کنیه اش را نبایـد گفت تا آنکه ظهور کنـد و جهان را پر از عـدل و داد نمایـد همان طور که از ظلم و سـتم پر شـده باشد. و بعد از آن عرض کرد: درود و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای امیرمؤمنان و از جا برخواست و رفت.

ص:۲۶

امیرالمؤمنین علیه السـلام به امـام مجتبی علیه السـلام فرمود: ای ابومحمـد! به دنبـال این شـخص برو و ببین کجـا می رود؟ امـام حسن علیه السـلام به دنبال او از مسـجد خارج شد، و وقتی بر گشت به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: همین که پای خود را از مسـجد بیرون گـذاشت نفهمیـدم چـه شـد و بـه کجـا رفت. فرمـود: ای ابومحمـد! آیـا او را شـناختی؟ عرض کرد: خـدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند. علی علیه السـلام فرمود: او خضـر علیه السلام بود[(۱)] . ۱۱- در کتاب «مناقب» در تفسـیر آیه ی شریفه ی «یا أیها الـذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به» [(۲)]«ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوا پیشه کنید و به رسول خدا و فرسـتاده اش یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورید تا به شـما دو نصـیب از رحمت خود عطا فرمایـد و نوری قرار دهـد که با روشـنائی آن راه بهشت را بپیمائید»، از امام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: الکفلین: الحسن و الحسـین علیهماالسـلام و النور علی علیه السـلام. مراد از «کفلین» در این آیه حسن و حسین علیهماالسلام و مقصود از نور وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. [(۳)]. ۱۲ - و در همان کتاب در ذیـل این دو آیه ی شـریفه ی «و التین و الزیتون و طور سـینین» [(۴)] که خداونـد تبـارک و تعـالی به دو میوه ی معروف انجیر و زیتون و نیز به طور سینا قسم یاد کرده است، از حضرت

۱- عیون أخبار: ۱ / ۶۵ ح ۳۵، بحارالانوار: ۳۶ / ۴۱۴ ح ۱، ارشادالقلوب: ۲ / ۲۹۱.

۲- سوره حدید آیه ۲۸.

۳- بحارالأنوار: ۲۳ / ۳۱۷ ح ۲۶ و تفسیر برهان: ۴ / ۳۰۰ ح ۶.

۴- سوره تین، آیه ۱ و ۲.

موسـی بن جعفر علیهماالسـلام نقل کرده است که فرمود: و التین و الزیتون قال الحسن و الحسـین و طور سینین قال علی بن أبی طالب و هذا البلد الأمین قال محمد (صـلی الله علیه و آله و سـلم) . مراد از «تین و زیتون» در آیه شریفه امام حسن و امام حسین علیهماالسـلام و مراد از «طـور سـنین» امیرالمؤمنین (علیه السـلام) و مقصود از «بلـد أمین» یعنی شـهر امن و امـان، وجود مقـدس رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (1). ۱۳ – علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحارالأنوار» از ابن عباس روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام حضور داشتند که ناگاه جبرئیل فرود آمد و با خود سیبی آورده و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم هدیه کرد، پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه و آله و سـلم) آن را پذیرفت و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هـدیه کرد، علی آن را پـذیرفت و بوسـید و به رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) سـیب را گرفت و به امـام حسن (علیه السـلام) هـدیه کرد، امام مجتبی (علیه السـلام) آن را پـذیرفته و بوسـید و به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم برگردانید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سیب را همان گونه به امام حسن و حضرت زهرا علیهماالسلام هدیه کرد و آنها بعد از بوسـیدن آن را برگردانیدنـد، و برای آخریـن بـار بـه دست علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) دادنـد، وقـتی امیرالمـؤمنین (علیه السلام) خواست آن را برگرداند، از دست مبارکش به روی زمین افتاد و دو نیم گردید، پس نوری از آن درخشید که تا

۱- بحارالأنوار: ۱۰۵ / ۲۴ ح ۴۳ / ۲۹۱.۱۵ ح ۵۴، تفسیر برهان: ۴ / ۴۴۷ ح ۴.

آسـمان را روشن کرد، و دیدیم که دو سـطر به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشـته شده است: بسم الله الرحمن الرحیم تحیه من الله تعالی الی محمـد المصـطفی و علی المرتضـی و فاطمه الزهراء و الحسن و الحسـین سـبطی رسول الله (صـلی الله علیه و آله و سلم) و أمان لمحبیهم یوم القیامه من النار (۱). به نام خداوند بخشنده ی مهربان، این هدیه است از طرف پروردگار به رسولش محمد مصـطفی، علی، فاطمه و دو سـبط پیغمبر یعنی امام حسن و امام حسـین، و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است. ۱۴ - و نیز در همـان کتـاب روایت شـده است که: امام حسن و امام حسـین علیهماالسـلام هر کـدام خطی نوشـته بودند، امام حسن علیه السلام به برادرش فرمود: خط من زیباتر از خط تو است. امام حسین (علیه السلام) فرمود: این طور نیست بلکه خـط من زیبـاتر است، هر دو به مـادر خود حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام عرض کردنـد: شـما بین مـا دو نفر داوری کنیـد. حضـرت زهرا علیهاالسـلام دوست نـداشت یکی از آن دو آزرده خاطر شونـد لـذا فرمود: از پدرتان علی (علیه السـلام) سـئوال کنیـد، وقتی از آن حضـرت درخواست کردنـد او هم مایـل نبود یکی از آن دو عزیز اذیت شونـد به همین خاطر فرمود: از جد خود رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) سئوال کنید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من بین شما قضاوت و داوری نمی کنم تا از جبرئیل سئوال کنم، وقتی جبرئیل آمد او هم

۱- بحارالأنوار: ۴۳ / ۳۰۷ ح ۷۲.

عرض کرد: مـن داوری نمی کنـم تـا اسـرافیل داوری کنـد، و اسـرافیل عرض کرد: مـن حکـم نمی کنم ولی از خداونـد متعـال درخـواست می کنـم تـا او قضـاوت کنـد. وقـتی از درگـاه الهی مسـألت نمـود، فرمـود: من هم داوری نمی کنم ولی مادرشـان حضـرت زهرا علیهاالسـلام بایـد داوری کند. فاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: پروردگارا! فرمان تو را اطاعت کرده و داوری می کنم. حضـرت زهرا علیهاالسلام گردن بندی داشت به دو نور چشمانش فرمود: من مرواریدهای این گردن بند را بین شما روی زمین می ریزم، هر کـدام از شـما تعـداد بیشتری برداشت خط او زیباتر است، آنگاه گردن بنـد را باز کرد و روی زمین ریخت، جبرئیل در این هنگام کنار عرش الهی بود، خداونـد تبارک و تعالی به او فرمان داد فورا به زمین فرود آمده و آن مرواریدها را بین آن دو نصف کن تا هیچ کدام از آنها آزرده نشوند. ففعل ذلک جبرئیل اکراما و تعظیما لهما. جبرئیل هم به خاطر احترام و بزرگداشت آنها این کار را فورا انجام داد (۱) .

ص:۳۰

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۳۰۹ سطر ۵، و سید نعمت الله جزایری این حـدیث را در کتاب الأنوارالنعمانیه: ۱ / ۱۹ (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

فضائل امام حسن و امام حسین از دیدگاه علمای اهل سنت

۱- در سنن ترمذی این حدیث از نصر بن علی الجهضمی نقل شده که می گوید: حدیث کرد برای ما علی بن جعفر بن محمد که او خبر داد به من برادرم موسی بن جعفر بن محمد از پدرش از جدش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از جدش علی بن ابیطالب که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر که مرا و این دو پسر و پدر و مادر ایشان را، روز قیامت در درجه من با من خواهد بود. ۲- خوارزمی و ترمذی از انس بن مالک نقل می کنند که گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند، کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست دارید؟ فرمود: حسن و حسین را و به فاطمه

ص:۳۱

می فرمود: بچه هـایم را نزد من بیـاور آنها را می بوئیـد و به خود می چسـبانید. ۳- ترمذی از ابی سـعید خدری باز گو می کند که: رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) فرمود: حسن و حسـین دو آقـای جوانان اهل بهشـتند. ۴- ترمـذی به نقل از براء گوید: رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) به حسن و حسین نگاه می کرد و می فرمود: بار الها من دوست دارم این دو را، تو هم دوست بدار. ۵- ترمذی و ابن ماجه قزوینی از زید بن ارقم بازگو کرده اند که: رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) به علی و فـاطمه و حسن و حسـین فرمود: من بـا آنکه بـا شـما سازش داشـته باشـد تسـلیم هسـتم و با هر که با شـما در جنگ و دشـمنی باشد در جنگم. ۶- ترمـذی از ابن عمر نقـل کرده که گویـد: شـنیدم از رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) می فرمود: حسن و حسـین هر دو گل خوشبوی من هستند از دنیا. ۷- ترمذی به نقل از براء بن عازب می گوید: رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سلم) حسن بن علی (علیهماالسلام) را بر شانه خود داشت و می فرمود: خدایا من دوست دارم او را تو هم او را دوست بدار. ۸- ترمـذی از رزبن حبیش از حـذیفه بن یمانی نقل کرده که گوید: مادرم از من پرسـید چه وقت خدمت رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) مشرف می شوی؟ گفتم: وقت معین ندارد. مادرم گفت: از طرف من برو. گفتم: تو دعا کن من خدمت حضرت شرفیاب شوم برای نماز مغرب از ایشان خواهش کنم تا طلب آمرزش کنند برای من و تو. بعد مشرف شدم نماز مغرب و عشاء را بجا آورده و بعد از نماز به

همراه حضرتش روانه خانه شدیم. حضرت صدای مرا شنید و فرمود: حذیفه هستی؟ عرض کردم بلی. فرمود: چه حاجت داری خدا تو و مادرت را بیامرزد. سپس فرمود: به راستی این فرشته پیش از امشب هرگز به زمین نیامده. از خدا اذن گرفته که بیاید بر من سلام کند و مژده بدهد به من که فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند. ۹- ترمذی به نقل از عکرمه از ابن عباس می گوید: حسن بن علی بر شانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او را راه می برد. مردی گفت: ای پسر چه مرکب خوبی داری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: او چه راکب خوبی است. ۱۰ - بخاری و ترمذی به نقل از ابی بکر می گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای منبر فرمودند: این فرزند من آقائیست که خدا به دست او دو گروه از مسلمانان را صلح می دهد. منظور حسن بن علی است. ۱۱ - بخاری و ترمذی و ابی داود به نقل از انس بن مالک می گویند: از حسن بن علی (علیهماالسلام) هیچ کس شبیه تر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود. ۱۲ - ترمذی به نقل از هانی بن هانی می گوید: که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: حسن (علیه السلام) شبیه ترین خلق است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف سر و سینه و حسین (علیه السلام) شبیه تر است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سینه تا قدم. ۱۳ - بخاری از ابن نعیم بجلی روایت کرده که گوید: ابوبکر می گفت: مراقب حق اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید.

ص:۳۳

۱۴ – ابن ماجه ازابی حازم از ابی هریره گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است و کسی که با آنها دشمنی کند با من دشمن بوده. ۱۵ – ابن ماجه از سعید بن راشد گوید: یعلی بن مره خبر داد. ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفته بودیم برای غذائی که دعوت شده بودیم. ناگاه حسین در کوچه بازی می کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش رفت و دست هایش باز کرد بگیرد آن طفل را، حسین فرار می کرد این طرف آن طرف و آن حضرت می خندید تا آنکه او را بعد یک دست زیر گلوی او و دست دیگر بر سر او گذارده می بوسید او را، می فرمود: حسین از من است و من از حسین. خدایا دوست بدار آن کس را که حسین را دوست بدارد حسین سبط از اسباط است. ۱۶– ابن ماجه به نقل از نافع از ابن عمر گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است. این حدیث نیز در کتاب الاصابه مالک بن حویرث لیثی آمده است. ۱۷ – در کتاب مشکاه از جمیع بن عمیر ترمذی روایت کرده و می گوید: با عمه خودم وارد شدیم بر عایشه از وی پرسیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردم چه کسی را بیشتر دوست دارد عایشه گفت: فاطمه را، پرسیدم از مردان، عایشه گفت: شوهر فاطمه را. ۱۸ – طبرانی به نقل از ابوهریره گوید: شنیدم با این دو گوش خود و دیدم با این چشم هایم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

گرفته بود دو دست حسن یا حسین را و پاهای او روی قدم آن حضرت بود. می فرمود: حزقه حزقه ترق عین بقه اللهم انی أحبه فأحبه و أحب من یحبه قدمهای کوچک بردار، بیا بالا، چشم تو کوچک است. پروردگارا! من او را دوست می دارم، تو نیز او را با هر کسی که وی را دوست دارد دوست بدار. ۱۹ - در مسند احمد از ام سلمه روایت کرده که می گوید: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدند آن حضرت حسن و حسین را در کنار خود گرفته و آنها را بوسید و به یک دست علی و دست دیگر فاطمه را در بغل گرفتند و بعد روی ایشان عبای سیاهی انداخت و فرمودند: بار الها اینها به سوی تواند نه به سوی آتش. در بعضی به جای قطیفه، کسا نام برده شده و اصل این حدیث در صحیح مسلم است. ۲۰ - روایت از عایشه است که گوید: صبح روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفت و در دست او عبایی از پشم سیاه بود حسن بن علی آمد و زیر آن عبا داخل شد بعد حسین سپس علی و بعد فاطمه داخل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را تلاوت فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا ۲۱ - احمد به نقل از راویان خبر، از ابوبکر نقل می کند که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم نماز خواند حسن بن علی بر دوش آن حضرت که در سجده نماز بود بالا ـ می رفت و این کار را چند دفعه تکرار می کرد. مردم عرض کردند یا رسول الله

(صلی الله علیه و آله و سلم) شما به این طفل اجازه دادید این عمل را؟ چرا به دیگری این چنین اجازه نمی دهید فرمود: این پسرم آقاست زود باشد که خدا به واسطه او میان دو گروه از مسلمانان را صلح دهد. ۲۲ - طبرانی به نقل از ابوهریره گوید حسن و حسین در جلوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشتی می گرفتند آن حضرت به حسن نشان می داد و می فرمود: آنست حسن فاطمه (علیهاالسلام) عرض می کند: حسین از او ضعیف تر است. حضرت فرمود: جبرئیل می گوید: آنست حسین. ۲۳ - در کتاب جمع الفواید عبدالله بن شداد از پدرش روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نماز عشاء بیرون آمده و حامل حسن یا حسین بود وارد مسجد شده، آن طفل را بر زمین گذاشته و تکبیر نماز فرمود. در میان نماز سجده را طول داد. من سر برداشتم، دیدم آن طفل را بر پشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، دوباره به سجده رفتم. بعد از تمام شدن نماز مردم گفتند: یا رسول الله سجده نماز شما طول کشید، ما گمان کردیم حادثه ای روی داده یا وحی بر شما نازل شده. فرمودند: هیچ یک از اینها نبود. فرزندم مرا مرکب خود قرار داده بود، دوست نداشتم عجله کنم در پائین آمدن او تا خود او به میل خود پائین آید. این حدیث را نسائی در باب سجده نماز و ابن زبیر ذکر نموده اند. ۲۴ - در کتاب مودت قربی به نقل از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی گوید وارد شدم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدم حسین بن علی را بر زانوی خود نشانده، او را می بوسد و دهان او را می بوید و می فرماید: تو آقا، فرزند آقا، برادر آقا و تو

امـام، فرزنـد امـام و برادر امـامی و تو حجت، برادر حجت هستی و تو پـدر حجت هـای نه گـانه ای که نهمین ایشـان قائم آنها است. ۲۵ – نسائی از سـعید بن جبیر از ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حسن و حسین تعویذ می خوانـد به این کلمـات «أعیـذ بکلمـات الله التـامه من کـل شـی ء هامه و من کل عین لامه» و می فرمود: پـدر شـما ابراهیم برای اسـماعیل و اسـحاق همین تعویذ را می خواند. ۲۶ – در صـحیح مسـلم روایت کرده از عبـدالله بن جعفر که گویـد: رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) همزمان آمدن از سـفر نزد ما می آمد. مرا و حسن را یا حسین را بر می داشت یکی از ما را پیش روی خود سوار نمود و دیگری را به پشت سر تا وارد شهر می شدیم. ۲۷– در کتاب شفا فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سـلم) در حق حسن و حسین است. خداوندا من دوست می دارم آن دو را، شما هم دوست بدار ایشان را و کسانی را که دوست می دارنـد ایشان را. و فرمود: آن کس که دوسـتدار آنها باشـد حقیقتا مرا دوست دارد و آن کس که مرا دوست بدارد خدا را دوست دارد و آن کس که خشم گیرد بر آنها بر من خشم گرفته و هر که مرا خشـمگین کند با خدا دشمنی کرده است و فرمود در حق فاطمه که او پاره ی تن من است، هر که به غضب آورد او را مرا به غضب آورده. ینابیع الموده قنـدوزی حنفی جلد دوم «باب الامام الحسن المجتبی علیه السلام»

فرزندان امام حسن مجتبی

فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) پانزده پسر و دختر بودند: زید و دو خواهرش به نامهای ام الحسن و ام الحسین که نام مادرشان بشیر دختر ابی مسعود عقبه بن عمرو، بود. حسن بن حسن که مادرش خوله دختر منظور فزاری بود. عمرو بن حسن و دو برادرش قاسم و عبدالله که مادرشان ام ولد بود. عبدالله بن حسن که او هم نام مادرش، أم ولد بوده. حسین بن حسن و طلحه و فاطمه و مادرشان ام اسحاق بوده. ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و رقیه، دختران آن حضرت که از مادرهای مختلف بوده اند. زید بن حسن از بقیه فرزندان امام (علیه السلام) سالمندتر و بزرگوارتر و پر خیر بود و مردم از راه های دور برای کسب فیض به سوی او می آمدند. او متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در

ص:۳۹

زمان سلیمان بن عبدالملک از منصب تولیت کنار گذاشته شد و دوباره در زمان عمر بن عبدالعزیز متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گشت. زید بن حسن بدون اینکه ادعای امامت کند از دنیا رفت او با بنی امیه مدارا و با دشمنان تقیه می نمود. فرزندان دیگر امام حسن علیه السلام حسن بن حسن علیهماالسلام مردی بزرگوار و دانشمند و پارسا بود و متولی صدقات علی بن ابیطالب علیهماالسلام بود. حسن بن حسن از یکی از دو دختر امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد، امام حسین (علیه السلام) فرمود: هر کدام را بیشتر دوست داری اختیار کن، او حیا کرد و پاسخی نداد، امام حسین (علیه السلام) فرمودند: من دخترم فاطمه را که بیشتر شبیه به مادرم می باشد برای تو اختیار می کنم. حسن بن حسن در کربلا حاضر گشت و زمانی که امام حسین علیه السلام شهید و اهل بیت ایشان اسیر شدند او نیز در میان اسرا بود. طائفه مادرش او را از میان اسیران بیرون آورده و برای معالجه او را به مدینه انتقال دادند. حسن بن حسن سی و پنج ساله از دنیا رفت. احمد و قاسم و عبدالله فرزندان دیگر امام حسن بن علی علیهماالسلام در رکاب عموی خویش در کربلا شهید شدند و عبدالرحمن بن حسن که با عمویش حسین (علیه السلام) برای زیارت حج بیرون رفته در بین راه مکه و مدینه در حال احرام از دنیا رفت.

سخنان امام حسن مجتبی در زمینه های گوناگون

۱- روی عن الامـام السـبط التقی أبی محمـد الحسن بن علی صـلوات الله علیهمـا و رحمته و برکـاته فی طوال هـذه المعـانی فی أجوبته عن مسائـل سـأله عنهـا أمیرالمؤمنین (علیه السـلام) أو غیره فی معـان مختلفه. قیل له علیه السـلام ما الزهـد قال الرغبه فی التقوی و الزهاده فی الدنیا قیل فما الحلم قال کظم الغیظ و ملک النفس قیل ما السداد قال دفع المنکر بالمعروف قیل فما الشرف قـال اصـطناع العشـیره و حمل الجزیره قیل فما النجـده قال الـذب عن الجار و الصبر فی المواطن و الاقـدام عنـد الکریهه قیل فما المجد قال أن تعطی فی

ص:۴۱

الغرم و أن تعفو عن الجرم قيل فما المروه قال حفظ الدين و اعزاز النفس و لين الكنف و تعهد الصنيعه و أداء الحقوق و التحبب الى الناس قيل فما الكرم قال الابتداء بالعطيه قبل المسأله و اطعام الطعام فى المحل قيل فما الدنيئه قال النظر فى اليسير و منع الحقير قيل فما اللؤم قال قله الندى و أن ينطق بالخنا قيل فما السماح قال البذل فى السراء و الضراء قيل فما الشح قال أن ترى ما فى يديك شرفا و ما أنفقته تلفا قيل فما الاخاء قال الاخاء فى الشده و الرخاء قيل فما الجبن قال الجرأه على الصديق و النكول عن العدو قيل فما الغنى قال رضا النفس بما قسم لها و ان قل قيل فما الفقر قال شره النفس الى كل شى ء قيل فما الجود قال بذل المجهود قيل فما الكرم قال الحفاظ فى الشده و الرخاء قيل فما الجرأه قال مواقفه الأقران قيل فما المنعه قال شده البأس و منازعه أعزاء الناس قيل فما الذل قال الفرق عند المصدوقه فما الخرق قال مناوأتك أميرك و من يقدر على ضرك قيل فما السناء قال اتيان الجميل و ترك القبيح قيل فما الحزم قال طول الأناه و الرفق بالولاه و الاحتراس من جميع الناس قيل فما الشرف قال موافقه الاخوان و حفظ الجيران قيل فما الحرمان قال تركك حظك و قد عرض عليك قيل فما السفه قال اتباع الدناه و مصاحبه الغواه قيل فما العى قال العبث باللحيه و كثره التنحنح عند المنطق قيل فما الشجاعه قال موافقه [مواقفه] الأقران و الصبر عند الطعان قيل فما الكلفه قال كلامك فيما لا يعنيك قيل و ما السفاه قال الأحمق فى ماله المتهاون بعرضه قيل فما اللؤم قال احراز المرء نفسه و اسلامه عرسه.

از امام أبی محمد حسن بن علی - صلوات و رحمت و برکات خداوند بر آن دو باد - نوه پرهیزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گفتاری طولانی [در حکمت، اندرز، و زهد و امثال آن] روایت شده که آن مجموعه پاسخ و پرسشی است در زمینه های گوناگون که پدر بزرگوار آن حضرت علیه السلام یا فرد دیگری از او به عمل آورده است. از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: دل دادن به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا. حلم چیست؟ فرمود: فروخوردن خشم و خویشتن داری. سداد چیست؟ فرمود: راندن بدی با خوبی. شرف چیست: فرمود: نیکوکاری با فامیل و پذیرفتن جریمه ایشان. شجاعت و مردانگی چیست؟ فرمود: دفاع از پناهنده، و پایداری در میادین نبرد و جمله حوادث، و دلیری به هنگام پیش آمد ناگوار. سرافرازی چیست؟ فرمود: در غرامت ببخشی و از گناه درگذری. بزرگواری چیست؟ فرمود: نگاهداری دین و آئین، و خویشتن داری، و نرمخوئی، و دقت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم. کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی. پستی چیست؟ فرمود: توجه در ناچیز، و دریغ از ناقابل. فرومایگی چیست؟ فرمود: کاستی در بخشش، و دشنام و ناهنجاری در گفتار. بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در خوشی و ناخوشی (رفاه و تنگدستی) .

تنگ نظری (بخل) چیست؟ فرمود: آنچه را از مال که نزد توست شرف پنداری، و آنچه را که بخشیده ای خسارت. برادری چیست؟ فرمود: برادری نمودن در سختی و راحتی. نامردی (بزدلی) چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و ترس از دشمن. بی نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی مقسوم هر چند اندک باشد. فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز. گشاده دستی وجود چیست؟ فرمود: بخشش در حد توان. کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی. بی باکی چیست؟ فرمود: رویاروئی با حریفان. قدرت چیست؟ فرمود: سخت گیری و نبرد با زورمندان. خواری و ذلت چیست؟ فرمود: ترسیدن به وقت راستی و درستی. نادانی و نفهمی چیست؟ فرمود: ستیز نمودن با فرمانده ات و آن کسی که بر آسیب تو قادر است. برتری و مزیت چیست؟ فرمود: بجا آوردن خوبی و صرف نظر از بدی. دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر بسیار و مدارای با حاکمان و احتیاط از تمام مردم. شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری از همسایگان. ناکامی و محرومیت چیست؟ فرمود: واگذاشتن نصیب و بهره ات وقتی به تو روی آورده (پشت پا زدن به بخت و اقبال) . بی عقلی (سفاهت) چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.

ص:۴۴

درمانـدگی در گفتـار چیسـت؟ بـازی بـا ریش و سـرفه [بـه عمـد] کردن هنگـام صـحبت و گفتـار. شـجاعت چیسـت؟ فرمـود: سازگـاری بـا یـاران، و صـبر و پایـداری به هنگـام عیب جوئی. زحمت چیست؟ فرمود: سـخن در آنچه که به تو مربوط نیست. نادانی و کم خردی چیست؟ فرمود: ندانستن نفع و ضرر مالی و بی اعتنائی به آبرو. پستی و فرومایگی چیست؟ فرمود: همه چیز را برای خود خواسـتن، و یاری ندادن همسر. ۲ – و من حکمه (علیه السـلام) أیهاالناس انه من نصـح لله و أخـذ قوله دلیلا هدی للتی هی أقوم وفقه الله للرشاد و سدده للحسنی فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بکثره الذکر و اخشوا الله بـالتقوی و تقربوا الی الله بالطـاعه فـانه قریب مجیب قال الله تبارک و تعالی و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوه الـداع اذا دعـان فلیسـتجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشـدون فاسـتجیبوا لله و آمنوا به فـانه لاـ ینبغی لمن عرف عظمه الله أن یتعاظم فان رفعه الـذین یعلمون عظمه الله أن یتواضـعوا و عز الـذین یعرفون ما جلال الله أن یتـذللوا له و سـلامه الذین یعلمون ما قـدره الله أن یستسـلموا له و لا ینکروا أنفسـهم بعد المعرفه و لا یضـلوا بعد الهدی و اعلموا علما یقینا أنکم لن تعرفوا التقی حتی تعرفوا صفه الهدی و لن تمسکوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نبذه و لن تتلوا الکتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرفه فاذا عرفتم ذلک

عرفتم البـدع و التكلـف و رأيتم الفريه على الله و التحريـف و رأيتم كيـف يهودى من يهوى و لاـ يجهلنكم الـذين لاـ يعلمون و التمسوا ذلـك عنـد أهله فـانهم خـاصه نور يسـتضاء بهم و أئمه يقتـدى بهم بهم عيش العلم و موت الجهل و هم الـذين أخبركم حلمهم عن جهلهم و حكم منطقهم عن صـمتهم و ظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه و قد خلت لهم من الله سنه و مضـى فيهم من الله حكم ان فى ذلك لذكرى للذاكرين و اعقلوه اذا سـمعتموه عقل رعايه و لا تعقلوه عقل روايه فان رواه الكتاب كثير و رعاته قليل و الله المسـتعان. از فرمايشات حكيمانه امام حسن عليه السـلام اى مردم، آن كس كه از براى خداوند خيرخواهى كنـد، و سـخن و فرمان او را راهنما و دليل خود مى گيرد، به اسـتوارترين راه هدايت شده است، و خداوند او را در راه راست موفق فرمايد، و به سرانجام نيكو رهنمون گردد. زيرا پناهنده به خدا در امان است و محفوظ، و دشمن خدا در هراس و بى ياور. پس با ذكر بسـيار از خداوند بر حذر باشـيد، و در پرتو تقوا و پرهيزگارى از خدا بترسـيد. و با طاعت و فرمانبردارى به خداونـد تقرب جوئيـد، كه او نزديك است و پاسـخگو. خداوند تبارك و تعالى فرموده: و اذا سألك عبادى عنى فانى قريب أجيب دعوه الداع اذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلهم يرشدون، يعنى: «و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، همانا من [به ايشان] نزديكم؛ خوانـدن خواننـده را - آنگاه كه مرا بخوانـد - پاسـخ مى دهم، پس بايـد دعوت مرا بپذيرند و به من ايمان آورنـد، باشـد كه ره يابند - بقره: ۱۸۶». پس دعوت خـدا را بپذيريـد و بـدان ايمـان آوريـد. زيرا آن كس كه عظمت خـدا را شناخت شايسته

نیست که خود را بزرگ شمارد، و بی شک بزرگی قدر و مرتبه کسانی که از عظمت خدا آگاهند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزت افرادی که از جلال و شکوه او باخبرند در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت آنان که از قدرت او باخبرند در این است که در بندگی و تسلیم او باشند. و از پس این شناخت خود را گم نکنند، و از پس هدایت گمراه نشوند. و بی شک و یقینا بدانید که شما هرگز به کنه تقوا و پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از صفت هدایت خبردار شوید. و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آن چنان که در خور آن است نخواهید خواند مگر آن کس که جابجایش ساخته بشناسید. پس آنگاه که بدین مطلب پی بردید؛ از بدعتها و ظاهرسازیها باخبر شوید، و افترای بر خدا و تحریف را می بینید، و نیز در می یابید آن کس که سقوط کرد چگونه سقوط کرد. مبادا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید، زیرا تنها آنانند نوری که از پرتوشان روشنائی جویند، و امامانی که از آنان پیروی شود، و یقینا ایشانند حیات و زندگی دانش، و مرگ و نیستی جهل و نادانی. آنانند که حلمشان از جهلشان خبر دهد، و گویائی سخنشان از سکوت آنان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه حق را مخالفند و نه در آن خلاف آرند (اختلاف کنند) . و از جانب خدا برای ایشان سنت و روشی مقرر گردیده، و درباره ایشان فرمانی صادر شده، به تحقیق در این سخن یاد کردی است برای یادآوران. پس هنگامی که آن را شنیدید بیندیشید، اندیشیدنی همراه با توجه، نه آنکه فقط برای نقل و روایت، زیرا روایان کتاب بسیارند و رعایت کنندگانش اندک، و خداست که باید از او یاری خواست.

ص:۴۷

۳- جوابه علیه السلام عن مسائل سئل عنها فی خبر طویل کتبنا منه موضع الحاجه بعث معاویه رجلا متنکرا یسأل أمیرالمؤمنین علیه السلام عن مسائل سأله عنها ملک الروم فلما دخل الکوفه و خاطب أمیرالمؤمنین علیه السلام أنکره فقرره فاعترف له بالحال فقال أمیرالمؤمنین علیه السلام قاتل الله ابن آکله الأکباد ما أضله و أضل من معه قاتله الله لقد أعتق جاریه ما أحسن أن یتزوجها حکم الله بینی و بین هذه الأمه قطعوا رحمی و صغروا عظیم منزلتی و أضاعوا أیامی علی بالحسن و الحسین و محمد فدعوا فقال علیه السلام یا أخا أهل الشام هذان ابنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هذا ابنی فاسأل أیهم أحببت فقال الشامی أسأل هذا یعنی الحسن علیه السلام ثم قال کم بین الحق و الباطل و کم بین السماء و الأرض و کم بین المشرق و المغرب و عن هذا المحو الذی فی القمر و عن قوس قزح و عن هذه المجره و عن أول شی ء انتضح علی وجه الأرض و عن أول شی ء اهتز علیها و عن العین التی تأوی الیها أرواح المؤمنین و المشرکین و عن المؤنث و عن عشره أشیاء بعضها أشد من بعض فقال الحسن علیه السلام یا أخا أهل الشام بین الحق و الباطل أربع أصابع ما رأیت بعینیک فهو الحق و قد تسمع بأذنیک باطلا کثیرا و بین السماء و الأرض دعوه المظلوم و مد البصر فمن قال غیر هذا فکذبه و بین المشرق و المغرب یوم مطرد للشمس تنظر الی الشمس حین تطلع و تنظر الیها حین تغرب من قال غیر هذا فکذبه

و أما هذه المجره فهى أشراج السماء مهبط الماء المنهمر على نوح على نبينا و آله و عليه السلام و أما قوس قزح فلا تقل قزح فان قزح شيطان و لكنها قوس الله و أمان من الغرق و أما المحو الذى فى القمر فان ضوء القمر كان مثل ضوء الشمس فمحاه الله و قال فى كتابه فمحونا آيه الليل و جعلنا آيه النهار مبصره و أما أول شى ء انتضح على وجه الأرض فهو وادى دلس و أما أول شى ء اهتز على وجه الأرض فهى النخله و أما العين التى تأوى اليها أرواح الكافرين فهى يقال لها برهوت و أما المؤنث فانسان لا يدرى امرأه هو أو رجل فينظر به الحلم فان كانت امرأه بانت ثدياها و ان كان رجلا خرجت لحيته و الا قيل له يبول على الحائط فان أصاب الحائط بوله فهو رجل و ان نكص كما ينكص بول البعير فهى امرأه و أما عشره أشياء بعضها أشد من بعض فأشد شى ء خلق الله الحجر و أشد من الحجر الحديد و أشد من الحديد النار و أشد من النار الماء و أشد من الماء السحاب و أشد من السحاب الريح و أشد من الريح الملك و أشد من الملك ملك الموت و أشد من ملك الموت الموت و أشد من الموت أمر الله قال الشامى أشهد أنك ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أن عليا وصى محمد ثم كتب هذا الجواب و مضى به الى معاويه و أنفذه معاويه الى ابن الأصفر فلما أتاه قال أشهد أن هذا ليس من عند معاويه و لا هو الا من معدن النبوه.

ص:۴۹

پاسخ امام حسن علیه السلام به سؤالاتی که از او شد در حدیثی طولانی و ما آنچه از آن مورد نیاز بود نگاشتم - معاویه شخص ناشناسی را به سوی امیرمؤمنان علیه السلام روانه ساخت، تا آن حضرت به سؤالاتی که پادشاه روم از او پرسیده بود جواب گوید. آن شخص وقتی وارد کوفه شد و با آن جناب وارد سخن شد؛ حضرت او را نپذیرفت و از او بازجوئی کرد تا اینکه خود را معرفی نمود. [آنگاه] امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرزند [هند] جگر خوار را بکشد! چقدر خود و یارانش را گمراه ساخت! خدا او را بکشد، کنیزی را آزاد کرد و چه خوب و نیک بود او را به همسری می گرفت. خداوند بین من و این امت داوری کند! پیوند خانوادگی خود را با من گسستند، و مقام و منزلت والای مرا کوچک شمردند، و خاطرات پرافتخار مرا نادیده انگاشتند: [پس فرمود:] حسن و حسن و محمد [ابن حنفیه] را نزد من فراخوانید، پس آنان خوانده شدند، فرمود:ای برادر شامی این دو (حسن و حسین) ؛ ذریه پیامبرند، و این (محمد) فرزند من است، پس از هر یک که خواستی پرسش کن، مردک شامی گفت: از این - یعنی امام حسن علیه السلام - می پرسم. سپس پرسید: فاصله بین حق و باطل؛ و بین زمین و آسمان؛ و بین مشرق و مغرب چقدر است؟ لکه بی رنگ در ماه چیست؟ و قوس قزح، و کهکشان (راه مکه) چیست؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین روان شد (پخش شد) کدام است؟ و اول چیزی که بر روی آن به جنبش درآمد چه بود؟ و [نام] چشمه ای که ارواح مؤمنین و مشرکین بدان پناه گیرند چیست؟ و مؤنث چیست؟ و آن ده چیز که هر کدام از دیگری سخت ترند چیست؟

ص:۵۰

امام حسن علیه السلام فرمود:ای برادر شامی، فاصله ما بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت می باشد، آنچه با دو دیده ات مشاهده کردی همان حق است، و آنچه با دو گوش خود می شنوی بسیارش باطل است. و فاصله ما بین آسمان و زمین به اندازه دعای ستمدیده و بلند نگریستن (طول نگاه و مد بصر) است، پس هر کس جز این گفت او را تکذیب کن. و فاصله بین مشرق و مغرب یک روز پیوسته از حرکت خورشید - از طلوع تا غروب - است، هر کس غیر از آن گوید او را انکار کن. و اما کهکشان (راه مکه) همان شکافهای آسمان است که جایگاه سرازیر شدن آب سیل سا در طوفان نوح علی نبینا و آله و علیه السلام بوده اند. و اما «قوس و قزح»، پس مگو: «قزح» که آن [نام] شیطان است، ولی آن قوس خدا است، و موجب در امان بودن از غرق شدن است. و اما آن لکه بی رنگی که در ماه است، بی شک نور ماه همانند نور خورشید بود اما خداوند آن را محو و تاریک ساخت و در قرآن فرموده: فمحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصره، یعنی: «پس نشانه شب را زدودیم [تاریکی آن را به تابش خورشید محو کردیم] و نشانه روز را روشن گردانیدیم - اسراء: ۱۲ «. و اما نخستین چیزی که بر سطح زمین روان شد آن وادی ظلمت بود. و اما اول چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد درخت خرما بود. و اما آن چشمه ای که ارواح مؤمنین در آن پناه گیرند، نامش «سلمی» است، و آن که ارواح مشرکین بدان پناه جویند «برهوت». و اما «مؤنث» انسانی است که جنسیت او نامعلوم است [مرد است یا زن]، و تا هنگام بلوغ در انتظار بماند، پس اگر زن باشد سینه هایش نمایان شد، و چنانچه مرد باشد ریشش درآید، و در غیر این صورت بدو گفته شود که به دیوار بول کند، پس اگر به دیوار

اصابت کرد، او مرد است، و اگر به عقب ریخت - همچون بول کردن شتر - او زن است. و اما آن ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت تر است: سخت ترین چیزی که خداوند آفرید سنگ بود، و سخت تر از آن آهن، و سخت تر از آهن، آتش است، و سخت تر از آتش؛ آب، و از آن سخت تر، ابر؛ و سخت تر از ابر، باد؛ و از باد سخت تر، فرشته، و سخت تر از فرشته، فرشته مرگ، و از فرشته مرگ سخت تر خود مرگ، و سخت تر از مرگ فرمان خداست. فرد شامی [پس از شنیدن این پاسخها] گفت: به یقین گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدائی، و اینکه «علی» وصی «محمد» است. سپس این جوابها را نوشت و برای معاویه برد، و معاویه نیز آن را برای پادشاه روم ارسال داشت. پس هنگامی که آن نامه بدست پادشاه روم رسید گفت: من فکر می کنم که این جوابها از معاویه نباشد، و آن جز از معدن و سرچشمه نبوت نیست. ۴ - قال علیه السلام ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم. هیچ قومی مشورت نکردند جز اینکه راه خود یافتند. ۵- قال علیه السلام اللؤم أن لا تشکر النعمه. پستی آن است که شکر نعمت نگزاری. ۶- قال علیه السلام لبعض ولده یا بنی لا ـ تؤاخ أحدا حتی تعرف موارده و مصادره فاذا استنبطت الخبره و رضیت العشره فآخه علی اقاله العثره و المواساه فی العسره. به یکی از فرزندانش فرمود: پسر جان، با هیچ کس طرح دوستی نریز جز اینکه از رفت و آمدها (و خصوصیات اخلاقیش) آگاه شوی و چون دقیق وارسی کردی با او بر اساس گذشت از لغزشها و برادری در سختی ها رفاقت کن.

ص:۵۲

۷- قال علیه السلام لا تجاهد الطلب جهاد الغالب و لا تتکل علی القدر اتکال المستسلم فان ابتغاء الفضل من السنه و الاجمال فی الطلب من العفه و لیست العفه بدافعه رزقا و لا الحرص بجالب فضلا فان الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المأثم. نه چون پیروزمندان در طلب (دنیا) بکوش، نه مانند تسلیم شدگان به تقدیر تکیه کن (نه حرص و نه سستی) که بدنبال فضل (و احسان خدا) رفتن سنت است و حرص - نزدن عفت، نه عفت روزی را باز پس زند نه حرص آن را بیفزاید، که روزی قسمت شده، و آزمندی گناه است. ۸- قال علیه السلام القریب من قربته الموده و ان بعد نسبه و البعید من باعدته الموده و ان قرب نسبه لا شیء أقرب من ید الی جسد و ان الید تفل فتقطع و تحسم. نزدیک (خویشاوند) آن است که دوستی نزدیکش کند گرچه نسبش دور باشد. و دور (بیگانه) آن است که محبت دورش سازد گرچه نسبش نزدیک باشد. چیزی از دست به بدن نزدیک تر نیست اما گاه می شکند، معیوب می شود و جدا می گردد. ۹- قال علیه السلام من اتکل علی حسن الاختیار من الله له لم یتمن أنه فی غیر الحال التی اختارها الله له. آن که کار خود را به خدا واگذارد هرگز وضعی غیر از آن که خدا برایش انتخاب کرده، نخواهد. ۱۰ - قال علیه السلام العار أهون من النار. ننگ از آتش بهتر است.

ص:۵۳

۱۱ قال علیه السلام الخیر الذی لا ـ شر فیه الشکر مع النعمه و الصبر علی النازله. خیر خالص، شکر در نعمت است و صبر در مصیبت. ۱۲ – قال علیه السلام لرجل أبل من عله ان الله قد ذکرک فاذکره و أقالک فاشکره. به مردی که از بیماری برخاسته بود فرمود: خدا یادت کرده، یادش کن، و گناهانت را بخشیده، شکرش گوی. ۱۳ – قال علیه السلام عند صلحه لمعاویه انا و الله ما ثنانا عن أهل الشام شک و لا ندم و انما کنا نقاتل أهل الشام بالسلامه و الصبر فسلبت السلامه بالعداوه و الصبر بالجزع و کنتم فی منتدبکم الی صفین و دینکم أمام دنیاکم و قد أصبحتم الیوم و دنیاکم أمام دینکم. چون که حسن بن علی علیهماالسلام از یاورانش سستی دید و معاویه نامه ای به آن جناب و اصحابش نوشت و پیشنهاد صلح کرد، حضرت خطبه ای خواند و چنین فرمود: آنچه ما را از نبرد شامیان بازداشت نه شک بود و نه پشیمانی، در گذشته ما با نیروی سلامت و پایداری می جنگیدیم، اما امروز سلامت به دشمنی آمیخته، و پایداری به بیتابی، در حرکت به صفین دین شما پیشاپیش دنیا بود و امروز دنیاتان بر دین مقدم شده. ۱۴ – قال علیه السلام ما أعرف أحدا الا و هو أحمق فیما بینه و بین ربه. هیچ کس را نشناسم جز آن که میان خود و خدا (و در ارتباطش با پروردگار) نابخرد است (و چنان که مقتضای خردمندی است حق او را ادا نمی کند) .

ص:۵۴

و قیل له فیک عظمه فقال علیه السلام بل فی عزه قال الله و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین. گفتند: در وجود شما عظمت و بزرگواری هست، فرمود: آنچه در وجود من است عزت است. خداوند فرماید: «عزت از آن خدا و پیغمبر و مؤمنان است. ۱۵ - قال علیه السلام فی وصف أخ کان له صالح کان من أعظم الناس فی عینی و کان رأس من عظم به فی عینی صغر الدنیا فی عینه کان خارجا من سلطان الجهاله فلا یمد یدا الا علی ثقه لمنفعه کان لا یشتکی و لا یتسخط و لا یتبرم کان أکثر دهره صامتا فاذا قال بد القائلین کان ضعیفا مستضعفا فاذا جاء الجد فهو اللیث عادیا کان اذا جامع العلماء علی أن یستمع أحرص منه علی أن یقول کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت کان لا یقول ما لا یفعل و یفعل ما لا یقول کان اذا عرض له أمران لا یدری أیهما أقرب الی ربه نظر أقربهما من هواه فخالفه کان لا یلوم أحدا علی ما قد یقع العذر فی مثله. امام علیه السلام برادر (و رفیق) شایسته ای داشته که در وصفش فرموده: در چشم من از همه مردم بزرگتر بود، بالاترین صفتی که چنین بزرگش کرده بود کوچکی دنیا در نظرش بود، از سلطه جهالت بیرون بود، هرگز دست به سوی کسی دراز نمی کرد جز به (برادر) معتمدی به منظور نفعی، شکوه نمی کرد، خشمگین نمی شد، به ستوه نمی آمد، غالبا خاموش بود، چون لب می گشود سرآمد گویندگان بود، (با دوستان، و در رفتاری عادی از غایت فروتنی) ضعیف و ناتوان می نمود، اما چون نوبت جد (و پیکار) می رسید شیر ژیان بود، در محفل علما به شنیدن علاقمندتر بود تا گفتن، اگر

کسی در سخن بر او غالب می شد، در سکوت هیچ کس بر وی چیره نمی شد، کاری را که نمی کرد نمی گفت، و کارهائی را نگفته می کرد، چون دو کار پیش می آمد که نمی دانست کدام موجب قرب پروردگار است می نگریست هر کدام به هوای نفس نزدیکتر بود آن را وا می نهاد، بر کارهائی که گاه ممکن بود از او سر زند کسی را ملامت نمی کرد. ۱۶ - قال علیه السلام من أدام الاختلاف الی المسجد أصاب احدی ثمان آیه محکمه و أخا مستفادا و علما مستطرفا و رحمه منتظره و کلمه تدله علی الهدی أو ترده عن ردی و ترک الذنوب حیاء أو خشیه. هر که پیوسته به مسجد رود یکی از هشت فائده را برد: ۱ - آیه محکمی از قرآن (که از بهره یابد) ۲- یا رفیقی به چنگ آرد ۳- یا علم تازه ای فراگیرد ۴- یا از رحمتی که در انتظارش بوده برخوردار شود ۵- یا سخنی بشنود که دلیل راه شود ۶- یا مانع گناه گردد ۷- یا (لا اقل) از شرم و حیا دست از معصیت بشوید ۸- یا از ترس ترک گناه کند. ۱۷ - و رزق غلاما فأتته قریش تهنیه فقالوا یهنیک الفارس فقال علیه السلام أی شی ء هذا القول و لعله یکون راجلا فقال له جابر کیف نقول یا ابن رسول الله فقال علیه السلام اذا ولد لأحدکم غلام فأتیتموه فقولوا له شکرت الواهب و بورک لک فی الموهوب بلغ الله به أشده و رزقک بره. امام نوزاد پسری پیدا کرده بود، قریش برای عرض تبریک آمدند و (و علی الرسم) گفتند اسب سوار مبارک باد (و این جمله را به عنوان تفأل می گفتند که این پسر بزرگ شود و سواری دلاور گردد)

فرمود: این چه حرفی است؟ شاید پیاده باشد، جابر گفت: پس چه بگوئیم؟ فرمود: برای تبریک نوزاد بگوئید: شکر (خدای) بخشنده نصیبت باد، بخشش (پروردگار) مبارک باد. خدا او را به حد کمال رساند، و تو را از خیرش بهره مند سازد. ۱۸ - و سئل عن المروه فقال علیه السلام شح الرجل علی دینه و اصلاحه ماله و قیامه بالحقوق. پرسیدند: مروت (و مردانگی) چیست؟ فرمود: مردانگی به نگهداری دین است و اصلاح مال و قیام به حقوق (ادای حق دیگران) . ۱۹ - قال علیه السلام ان أبصر الأبصار ما نفذ فی الخیر مذهبه و أسمع الأسماع ما وعی التذکیر و انتفع به أسلم القلوب ما طهر من الشبهات. تیزبین ترین چشم آن است که در خیر نفوذ کند (خیرها را ببیند) شنواترین گوش آن است که پند را نگه دارد و بکارد بندد، سالمترین دل آن است که از (آلودگی) شک و شبهه پاک باشد. ۲۰ - و سأله رجل أن یخیله قال علیه السلام ایاک أن تمدحنی فأنا أعلم بنفسی منک أو تکذبنی فانه لا رأی لمکذوب أو تغتاب عندی أحدا فقال له الرجل ائذن لی فی الانصراف فقال علیه السلام نعم اذا شئت. مردی از آن حضرت تقاضای نصیحت کرد، فرمود: مبادا مرا بستائی که من خود را بهتر می شناسم، یا تکذیبم کنی که متهم به دروغ، رأیی ندارد (و اظهار نظر نباید بکند) یادر حضور من از کسی غیبت کنی گفت: مرخصم؟ فرمود: آری اگر خواهی برو. ۲۱ - قال علیه السلام ان من طلب العباده تزکی لها اذا أضرت النوافل بالفریضه فارفضوها الیقین معاذ للسلامه من تذکر بعد

السفر اعتد و لا یغش العاقل من استنصحه بینکم و بین الموعظه حجاب العزه قطع العلم عذر المتعلمین کل معاجل یسأل النظره و کـل مؤجـل یتعلـل بـالتسویف. هر که هوای عبـادت دارد بایـد دل را پـاک کنـد، اگر نـافله (و مسـتحب) به واجب زیان رساند ترکش کنیـد، یقین پناهگاه سـلامت است، هر که متـذکر دوری راه باشـد مهیا شود، عاقل به نصـیحت خواه خیانت نکند. میان شمـا و موعظه پرده عزت آویخته (تا کبر و بزرگی برنخیزد موعظه بر دل ننشـیند) علم عـذر دانش طلبان را برطرف ساخته (که انسـان تا جاهل است معـذور است، و البته نه هر جاهلی) آنها که مـدتشان سـرآمده درخواست مهلت کننـد، و آنها که فرصـت دارند سهل انگاری نمایند. ۲۲- قال علیه السـلام اتقوا الله عباد الله و جدوا فی الطلب و تجاه الهرب و بادروا العمل قبل مقطعات النقمات و هاذم اللـذات فان الدنیا لا یدوم نعیمها و لا تؤمن فجیعها و لا تتوقی مساوئها غرور حائل و سـناد مائل فاتعظوا عباد الله بالعبر و اعتبروا بالأثر و ازدجروا بالنعیم و انتفعوا بالمواعظ فکفی بالله معتصـما و نصیرا و کفی بالکتاب حجیجا و خصیما و کفی بالجند ثوابا و کفی بالنار عقابا و وبالا. بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و در طلب (سـعادت و نجات) پیش از فرارسـیدن دوران پیری بکوشـید، و قبل از نزول عذابها و رسیدن (مرگ) در هم کوبنده لذتها، به عمل بشتابید که نعمت دنیا نپاید و مصیبتهایش ایمنی نـدارد، و بـدی هایش اجتناب ناپـذیر است، غروری ناپایـدار و تکیه گاهی خمیده و بی اعتبار است. بندگان خدا! از این عبرتها گیرید، از آثار (گذشتگان) عبرت گیرید، به (شکرانه این همه) نعمت دست از گناه بکشید، از موعظه ها بهره

گیرید، خداوند پناه و یاوری کافی است قرآن برای مقابله و پیکار کافی است (که در قیامت به مخاصمه برخیزید) ، بهشت برای پاداش و دوزخ برای کیفر و وبال بس است. ۲۳ - قال علیه السلام اذا لقی أحدکم أخاه فلیقبل موضع النور من جبهته. چون برادری را ملاقات کنید جای نور پیشانیش (یعنی محل سجده) را ببوسید. ۲۴ - و مر علیه السلام فی یوم فطر بقوم یلعبون و یضحکون فوقف علی رءوسهم فقال ان الله جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه فیستبقون فیه بطاعته الی مرضاته فسبق قوم ففازوا و قصر آخرون فخابوا فالعجب کل العجب من ضاحک لاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخسر فیه المبطلون و ایم الله لو کشف الغطاء لعلموا أن المحسن مشغول باحسانه و المسیء مشغول باساءته ثم مضی. روز عید فطری بود، امام علیه السلام در راه به جمعی که مشغول بازی و خنده بودند برخورد، بالای سرشان ایستاد و فرمود: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق قرار داده، که با اطاعت و عبادت بر یک دیگر پیشی گیرند، و به هدف رضا و خشنودی او برسند، قومی سبقت جستند و سبق بردند، قومی دیگر عقب ماندند و نومید شدند، و ای بسی شگفت از آنها که در روزی که نکوکاران پاداش گیرند و باطل گرایان زیان بینند به خنده و بازی پردازند؛ به خدا قسم، اگر پرده برافتد خواهید دید که نیک رفتار به نیکی خویش مشغول است و بدکردار به رفتار بدش گرفتار، سپس (آنها را وانهاد و) رفت.

خطبه امام حسن مجتبی بعد از شهادت امیرالمؤمنین

بعـد از شـهادت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، حضـرت امام حسن علیه السـلام بر منبر خطبه ای خواندنـد، بعد از حمد و ثنای الهی و اقرار به نبـوت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: نحن حزب الله الغـالبون و عـتره رسـوله الأقربون و أهـل بیته الطیبون الطـاهرون و أحـد الثقلین الـذین [اللـذین] خلفهمـا رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم فی أمته و التـالی کتاب الله فیه تفصـیل کل شـی ء لا یأتیه الباطل من بین یـدیه و لا من خلفه فالمعول علینا فی تفسـیره لا نتظنی تأویله بل نتیقن حقائقه فأطیعونا فان طاعتنا مفروضه اذ کانت بطاعه الله عزوجل و رسوله

ص:۶۱

مقرونه قـال الله عزوجـل یـا أیهـا الـذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأـمر منکم. مـا همان حزب خـدائیم که غالب هستیم! ما عترت نزدیک پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشم، ما اهل بیت طیب و طاهر پیغمبر خدا هستیم، ما یکی از آن ثقلین می باشـیم که رسول خـدا در میـان امت خود بجـای نهـاد، مـا تـالی تلو قرآن خـدائیم، همان قرآنی که تفصـیل هر چیزی در آن است، و باطل نیست و نخواهـد شد، تفسـیر قرآن فقط به عهده ما است، زیرا قرآن را به گمان و مظنه تفسیر نمی کنیم، بلکه در حقـایق آن یقین داریم، مردم! از مـا فرمـان برداری نمائیـد، زیرا اطاعت ما جزء واجبات است. زیرا اطاعت ما در ردیف اطـاعت خـدا و رسول قرار گرفته است. لـذا خـدای سـبحان (در سوره نسـاء درباره ما می فرمایـد:) ای مردمی که ایمان آورده ایـد! از خـدا و رسول خـدا و صاحبان امر اطاعت کنیـد. قال لقـد قبض فی هـذه اللیله رجل لم یسـبقه الأولون بعمل و لم یدرکه الآخرون بعمل لقد کان یجاهد مع رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم فیقیه بنفسه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم یوجهه برایته فیکنفه جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن شـماله و لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه و لقد توفی فی اللیله التی عرج فیها بعیسی بن مریم و التی قبض فیها یوشع بن نون وصی موسی و ما خلف صفراء و لا بیضاء الا سبعمائه درهم فضلت عن عطـائه أراد أن یبتـاع بهـا خادما لأهله ثم خنقته العبره فبکی و بکی الناس من حوله معه. به حقیقت که در این شب مردی از دنیا رفته است که پیشینیان در کردار او پیشی نجستند و آیندگان در کردار او پیشی نجستند و

ص:۶۲

آینـدگان در کردار به او نرسـند، او مردی بود که در شـبی از دنیـا رفت که عیسـی بن مریم در آن شب به آسـمان بالاـ رفت و یوشع بن نون وصـی حضـرت موسـی علیه السلام در آن شب از دنیا رفت. او از خود فقط هفتصد درهم بجای گذاشت که آن هم برای خریـد خـادمی بود در خـانه اش، حضـرت در این حـال گریه کردنـد و مردم با ایشان گریسـتند سـپس خود را معرفی کردند.

خطبه دیگری از امام حسن مجتبی

أنا ابن البشـیر أنا ابن النـذیر أنا ابن الـداعی الی الله باذنه أنا ابن السـراج المنیر أنا من أهل بیت أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا أنـا من أهل بیت فرض الله مودتهم فی کتابه فقال تعالی قل لا أسـئلکم علیه أجرا الا الموده فی القربی ومن یقترف حسـنه نزد له فیهـا حسـنا فالحسـنه مودتنـا أهـل الـبیت. منم فرزنـد بشـیر (مژده دهنـده ی به بهشت یعنی رسول خـدا) منم فرزنـد نـذیر (ترساننـده از جهنـم) منـم فرزنـد آن کس کـه بـه اذن خداونـد متعـال مردم را بـه سـوی او می خوانـد. منم پسـر چراغ تابنـاک (هـدایت) من از خانـدانی هسـتم که خدای تعالی پلیدی را از آنها دور کرد و به خوبی پاکیزشان فرمود. من از خاندانی هسـتم که خداوند دوستی ایشان را در کتاب خویش واجب دانسـته و فرموده: بگو درخواست نمی کنم از شما بر آن مزدی دوستی بر خویشاوندانم. آنگاه عبدالله بن عباس رو به مردم گفت: این فرزند پیامبر شـما و وصـی امامتان است، پس با او بیعت کنید، پس بـا او بیعت کنیـد، مردم در روز بیست و یکم مـاه رمضـان سـال چهلم هجری با حضـرت بیعت کردنـد. پس از بیعت، حضـرت امیرانی را به بصره و کوفه فرستادند تا کارها را مرتب کنند.

ص:۶۳

علت صلح امام حسن مجتبی

خبر شـهادت حضـرت علی علیه السـلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السـلام به گوش معاویه رسید. افرادی را به طور پنهانی روانه ی این دو شهر کرد که کارها رابر امام تباه کند، حضرت از جریان کار معاویه و اشرار آگاه شدند و دستور قتل دو مأمور معاویه را صادر کردند و نامه ای به معاویه نوشـتند: فرمودند به من خبر رسـیده که تو خوشـحال شدی از مرگ کسـی که هیچ خردمنـدی بـدان خوشـحال نگردیـده. گمان دارم که اراده ی جنگ داری، اگر چنین است من نیز مهیای آن هسـتم، نامه هایی بین امـام علیه السـلام و معـاویه رد و بـدل شـد. معاویه به هر یک از منافقینی که به سـمت امام رفته بود وعـده ی دویست هزار درهم و ازدواج یـک دخترش را می داد تـا هم امـام را به قتـل برساننـد و هم به سـمت معـاویه برونـد، با این حیله منافقان را از لشکر امام دور کرده آن افرادی که

ص:۶۵

می خواستند با معاویه بجنگند و با امام حسن علیه السلام بیعت کردند همگی شیعه خالص نبودند و اینها به چند دسته تقسیم می شدند: ۱. برخی شیعیان امام حسن علیه السلام و پدرشان بودند که تعداد آنها کم بود. ۲. برخی خوارج که هدفشان جنگ با معاویه بود نه علاقه به امام علیه السلام. ۳. برخی مردمان فتنه جو و طمع کار در غنائم جنگی بودند. ۴. برخی دو دل در عقیده و ایمان محکم نداشتند. ۵. برخی از روی غیرت و عصبیت قومی و پیروی از سران قبیله ی خود می خواستند دفاع کنند و کاری به دین نداشتند. به هر حال امام حسن علیه السلام با چنین مردمانی به راه افتاده و برای جنگ با معاویه اعلام آمادگی کردند. امام حسن علیه السلام در میان این افراد امنیت نداشتند تا جائی که زرهی در زیر لباس می پوشیدند تا از خود محافظت کنند زیرا روزی در اثنای نماز فردی به سوی ایشان تیرها رها کرد و چون زره پوشیده بودند اثری در بدن ایشان نکرد. خلاصه امام علیه السلام برای اینکه همراهان خود را بیازمایند تا دوست را از دشمن جدا کنند، مردم را جمع کردند و به منبر رفتند و خطبه ای قرائت فرمودند، بعد از حمد و سپاس الهی و گواهی به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده و مردم را به جنگ با معاویه دعوت کردند ولی اصحاب جواب ندادند، عدی بن حاتم رو به مردم گفت وای بر شما، پسر پیغمبرتان و امام شما، شما را به جهاد در راه خدا دعوت می کند و شما او را اجابت نمی کنید؟ عده ای بلند شده و دعوت حضرت را اجابت کردند حضرت فرمود: اگر راست

می گوئید به سوی لشکرگاه من بروید، میدانم که وفا نمی کنید، چنانچه برای کسی که از من بهتر بود وفا نکردید، از منبر پائین آمده و به سوی لشکرگاه رفتند و در آنجا هم خطبه ای بیان فرمودند: که مرا فریب دادید چنانچه امام قبل از مرا فریب دادید، ندانم بعد از من با کدام امام مقاتله خواهید کرد. آیا جهاد نمی کنید باکسی که هرگز به خدا و رسولش ایمان نیاورده است و از ترس شمشیر اظهار ایمان کرده؟ از منبر فرود آمدند و مردی از قبیله ی کنده را که حکم نام داشت با چهار هزار نفر بر سر راه معاویه فرستاد، همین که معاویه فهمید، فردی را فرستاد به سوی او و با چهار هزار درهم او را خرید، امام از این جریان آگاه شد، فرد دیگری را با لشکری فرستادند، نفر بعدی هم با پنج هزار درهم آخرت را به دنیا فروخت به هر حال افرادی که دور حضرت را می گرفتند این گونه بودند. امام علیه السلام به راه ادامه دادند تا به مکانی به نام بساباط رسید و در آنجا فرود آمده و برای اینکه اصحاب خود را به جهانیان معرفی کند آنها را مورد آزمون قرار دادند تا کفر و نفاق آنها آشکار شود، پس خطبه ای قرائت فرمود، در آن حمد و سپاس خداوند متعال و گواهی بر رسالت محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم داده و سپس فرمودند: خدا را شکر که خیرخواه ترین مردم هستم برای خلق و کینه ی هیچ مسلمانی را در دل ندارم و اراده ی بدی نسبت به کسی بخاطر نمی گذرانم.ای مردم آنچه شما اکراه می دارید بهتر است برایتان از آنچه دوست دارید از پراکندگی و تفرقه و آنچه من صلاح شما را در آن می بینم نکوتر است از آنچه شما صلاح خود را می دانید. پس مخالفت امر من نکنید و رأی مرا رد نکنید، خداوند ما و شما را بیامرزد و هدایت نماید. از منبر فرود آمدند و در این حال

منافقان به هم نظر کرده و گفتند امام می خواهد بامعاویه صلح کند و عده ای از آنها به هم گفتند، کفر و الله الرجل این مرد کافر شده، به حضرت شوریدند و تمام اسباب خیمه امام را به غارت بردند، امام اسب خود را طلبید، شیعیان اندکی دور آن حضرت را گرفته و دشمنان را دفع کردند و چون خواستند حضرت را از آن مکان دور کنند، ملعونی به نام جراح بن سنان ناگهان مرکب حضرت را گرفت و گفت ای حسن! کافر شدی؟ چنانکه پدرت کافر شد و با شمشیر یا خنجری که در دست داشت بر ران آن حضرت زد که تا استخوان شکافته شد. حضرت به زمین افتاده، شیعیان، جراح بن سنان را گرفته و کشتند و حضرت را به خانه سعد بن مسعود ثقفی در مدائن بردند، ثقفی والی مدائن از جانب امام علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بود. سعد فردی را آورد تا جراحت امام را مداوا کند ولی در همین حالت هم دشمن دست بردار از خیانت نبود. مختار که پسر برادر ثقفی بود، به او پیشنهاد کرد که امام را تحویل معاویه دهد تا ولایت عراق را به او بدهد، سعد بن مسعود ثقفی گفت وای بر تو، هرگز چنین نمی کنم. شیعیان می خواستند مختار را بکشند که به خاطر سعد بن مسعود ثقفی از تقصیر او گذشتند. خلاصه اصحاب بی وفای امام به معاویه نامه نوشتند و به او پیوستند و گفتند به عراق نزدیک شود و ما حسن علیه السلام را گرفته به تو تسلیم می کنیم، خبر به امام علیه السلام رسید، از آن طرف عبیدالله بن عباس را که امام به جنگ با معاویه فرستاده بود، او هم با پول و پست و مقام فریب معاویه را خورده و به لشکر او پیوسته بود و یارانی که در لشکر عبیدالله بن عباس بود، شبها می گریختند و به لشکر معاویه می پیوستند و خلاصه معلوم شد که

یـاران مؤمن و شـیعیان خـالص کم انـد و توان مقاومت لشـکر دشـمن را ندارنـد. از طرف دیگر معاویه نامه ی صـلح را به امام نوشت. ناچار با شـرائط زیر امام علیه السـلام اقدام به صلح با معاویه نمودند. ۱- دیگر کسـی دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام نگوید. ۲- در قنوت نماز ناسـزا به آن حضرت گفته نشود. ۳- شیعیان در امان بوده و کسی متعرض آنها نشود. ۴- حقوق آنها رعایت گردد. معاویه همه را قبول کرد و سوگنـد خورد که به آنها وفا کنـد. بعـد از اتمام صـلح، معاویه به کوفه برگشت و در میان راه ایسـتاد و نماز ظهر را که روز جمعه ای بود خواند و خطبه ای برای مردم قرائت کرد. ای مردم من با شما جنگ نکردم که شما نماز و روزه و حج و زکات بجا آورید بلکه با شما جنگ کردم تا امیر بر شما گردم، آگاه باشید که حسن علیه السلام را به چیزهائی آرزومند کردم همه ی آنها را زیر پا می نهم، معاویه از آن جا رفت تا به کوفه رسید و در آنجا ماند و کار بیعت مردم کوفه تمام شد به منبر رفته و با ناسـزایی به امام حسن علیه السلام و پدرشان شروع به حرف زدن کرد، امام حسن و حسین علیهماالسـلام در آنجا بودند، امام حسـین علیه السلام بلند شدند تا جواب ناسزای معاویه را بدهد، امام حسن علیه السلام دست او را گرفته و نشاندنـد و خود برخاست و فرمود: ای آنکه علی را به بـدی یاد کردی منم حسن و پدرم علی است و تو و پدرت صخر است، مادر من فاطمه است و مادر تو هند می باشد. جد من رسول خدا و جد تو حرب است مادر مادر من خدیجه اسـت و مادر تو فتیله است، خدا لعنت کند از ما آن کس را که نامش پلیدتر و

حسب و نسبش پست تر و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش پیش تر بوده، مردم که آنجا جمع بودند همه آمین گفتند. صلح امام علیه السلام و معاویه وقتی به پایان رسید، حضرت به مدینه رفته و در حالی که خشم خود را فرو برده و از خانه خارج نشدند. از طرف آن معاویه پس از ده سال حکومت، می خواست برای پسرش بیعت بگیرد. پس در پنهانی کسی را به نزد جعده دختر اشعث بن قیس که همسر امام حسن علیه السلام بود فرستاد که او را وادار کند به امام علیه السلام زهر دهد و به او وعده ازدواج با یزید و پول فراوان داد. جعده به این دستور معاویه عمل کرد، امام علیه السلام چهل روز در بستر بودند و در ماه صفر سال ۵۰ هجری به شهادت رسیدند در آن زمان از عمر مبارکشان ۴۸ سال گذشته بود مدت امامتشان ده سال طول کشید. امام حسین علیه السلام کار دفن برادر را به عهده گرفتند طبق وصیت برادر و در کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد سلام الله علیها در بقیع دفن کردند. و السلام علی من اتبع الهدی

عرض ادب حضور امام ممتحن امام حسن مجتبی

اولین سبط نبوت شه والا۔ حسن است دومین نور جهان پور علی در زمن است سومین مرد عدالت به جهان نور خدا چارمین عصمت و ملک محن و ممتحن است مطلع نور ازل، مشرق انوار جلال مرکز دایره ی دانش حکم و سنن است محور علم علی، خلق عظیم نبوی ملجأ امت اسلام ز هر مرد و زن است منبع فیض ابد، نور سرای ملکوت مظهر آیه تطهیر زن جان هم ز تن است مخزن هیمنه ی احمد و اوصاف علی آنکه منصوب نبی و ولی و ذوالمنن است نقطه دایره ی حلم و رضا و تسلیم اختر مهر نبوت به بلاء در محن است

ص:۷۱

رهبر قافله ی مجتمع جن و بشر هدفش بیرق اسلام برافراشتن است وارث آدم و نوح است و خلیل و موسی دم عیسی صفتش مرده ز قبر آمدن است مظهر احمد محمود ز هر فضل و کمال دشمن هر وثنی مسلک و خصم وثن است روشن از دانش او صحنه ی پهن جبروت خازن علم نبی معلن سر علن است سید و محتشم و نور جوانان بهشت چون حسین بن علی سید آن انجمن است آن وجودی که طفیلش همه هستی شده است قاف تا قاف همه بر سر این خوان چو من است گر چمن زار فضایل شده ممتاز جهان منبع آب حیاتش تو بدان زین چمن است شجری ثابت و پاینده سر اندر لاهوت شاخ و برگی که به هستی همه پرتو فکن است پرورش یافته در خانه ی وحی و تنزیل عرصه ی نور، که جبریل در آن غوطه زن است علم ما کان و یکون موهبت از ایزد داشت عالم سر و علن، ما ظهر و ما بطن است آن امامی که بود مظهر آثار صفات آگه از مصلحت مردم صاحب فتن است بهر نوزاد علی هر که بود شادان حال اجر او به ز گلستان گل و نسترن است آن که همگام و زبان با پسر زاهد شد روز واپس به زبان طوطی شکر شکن است منکر منقبت و رتبه ی او هر که شود گر معاند نبود جاهل این فوت و فن است چنگ زن بر رسن محکم آن رهبر راد که طراز صف این حبل، اویس قرن است هر کسی را که بود دست در آن حبل متین بایدش گفت که در دست علی آن رسن است دومین دل که به سم پاره و صد چاک شده هدف تیر جفاهابه نخستین بدن است از شکیبایی او ملک برین در حیرت تا که پیکان جفا در بدن و در کفن است

صلح و جنگش همه دستور خداوند و رسول گر قیام است و قعود از ستم اهرمن است نابکاران چه جفاها که به او ننمودند دل هر عاطفه منـدی ز غمش در حزن است هر که را خانه و کاشانه بود در وطنی مجتبی در وطن، اما که غریب وطن است آن که در پهنه ی مینو بودش نهر از شـیر از قضا جرعه ی سمش به ازاء لبن است هر که را دوستی او به زبان است و عمل روز حسرت به بهشت است و به ربع دمن است زائر دل سوخته دل چون که ببیند قبرش اشکها ریزد و هر دانه چو در عدن است منظر خاک غریبـان که در آنجـا بینی آب گردد دل و این نکته نه جـای سـخن است روز و شب مونس آن نور و ضـیاء جـبروت در مـدینه اگرش هست، چو زاغ و زغن است شیعه را نیست قراری که ببارد باران بر قبوری که در آن چار امامش سکن است آن قبوری که نهفتست در آن سـر وجود عـالمی هر به یکی ذره ی خاکش ثمن است چون محبت نبود در دلشان ز آل رسول زین سـبب خـانه ی توحیـد چه بیت الحزن است یوسف مصـر فراوان بود امـا یعقوب یوسـفش یوسف کنعـانی و گـل پیرهن است این بود عادت دیرین و معمای بشـر خار در مزرع دین، جای گل و یاسمن است مجتبی معدن تقوی و حقیقت تنها پسر هند جگر خوار حقیقت شـکن است سـفره ی شام پر از نعمت و انواع غذا سـیره ی مردم آن حوزه، «ز حق دم مزن» است هر درودی که فرستد به روانش فتحی تا ابد کامروا باشد و شیر دهن است اثر طبع محمد حسن مدرس فتحی تهران - ۱۵ رمضان المبارک ۱۴۲۹

ص:۷۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹